

جهت‌داری فرهنگی زبان انگلیسی در فرایند جهانی شدن: بررسی و تحلیل محتوای کتاب‌های آموزشی اینترچنج^۱

غلامرضا زارعی^۲
محمود خالصی^۳
حسین پورقاسمیان^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۵

چکیده

امروزه، زبان انگلیسی به عنوان یک وسیله ارتباطی گسترده، جزئی جدایی‌ناپذیر از جریان جهانی شدن است. حساسیت‌های موجود پیرامون گسترش نامتقارن و تسلط این زبان بر سراسر جهان، پژوهشگران را به سمت ارائه مدل‌های بی‌طرفانه آموزش زبان انگلیسی کشانده است. الگوهای ارائه شده، بر ماهیت چندفرهنگه بودن و یا تهی بودن زبان انگلیسی از ارزش‌های فرهنگی تأکید دارند. در حالی که وضعیت کنونی زبان انگلیسی و سیر تحولات در مسیر جهانی شدن نشان می‌دهد که این زبان هم‌چنان گسترش‌نگرش‌ها و عقیده‌های ویژه‌ای را به صورت یک‌جانبه دنبال می‌کند. بر این مبنای پژوهش حاضر دو هدف اصلی را

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.14821.1307

^۲ دکترای تخصصی، دانشیار مرکز زبان، دانشگاه صنعتی اصفهان (نویسنده مسئول)؛ grzareei@cc.iut.ac.ir

^۳ مربی اداره آموزش و پرورش اصفهان؛ khalessi444@gmail.com

^۴ دکترای تخصصی، استادیار مرکز زبان، دانشگاه صنعتی قم؛ pourghasemian@qut.ac.ir

پیگیری می‌نماید؛ نخست، موضوع جهانی شدن و نقش زبان انگلیسی در این جریان و نامناسب بودن جایگاه زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی تحلیل خواهد شد. برای تبیین این موضوع، تأثیرات چیرگی فرهنگی ناشی از زبان انگلیسی مطرح شده و راه‌کارهایی برای تقلیل تأثیر سلطه فرهنگی زبان انگلیسی ارائه می‌گردد. دوم، میزان تراکم و یا حجم مؤلفه‌های فرهنگی در مجموعه کتاب‌های اینترچنج - که کاربرد گسترده بین‌المللی در حوزه آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی زبان‌ها دارند، به صورت تحلیل محتوا بررسی خواهد شد. یافته‌های این تحلیل، نشان‌دهنده وجود تمایل‌ها، فرضیه‌ها و تعصب‌های یک‌سویه‌ای است که همگی ریشه در فرهنگ غرب دارند این امر، خود، موضوع بین‌المللی بودن زبان انگلیسی در قالبی غیر جهت‌دار و بی‌طرفانه را به چالش می‌کشد. در نهایت، یافته‌های پژوهش حاضر، می‌تواند مبنایی برای بررسی کیفی بیشتر موضوع‌هایی از این قبیل باشد و حتی به عنوان چارچوبی برای ایجاد حساسیت لازم برای فرگیران و دست‌اندرکاران در آموزش زبان انگلیسی به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی، تراکم فرهنگی، جهانی شدن، چیرگی فرهنگی، زبان انگلیسی

۱. مقدمه

امروزه، زبان انگلیسی به عنوان زبانی تأثیرگذار در فرایند جهانی شدن، مطرح است که به طور کلی، زبان‌های دیگر از داشتن چنین موقعیتی محروم اند. نفوذ غیر قابل انکار زبان انگلیسی در پهنه‌های گوناگون علم، فناوری، تجارت، سیاست، ارتباط‌های فرهنگی و موارد مشابه بر کسی پوشیده نیست (Talebinezhad & Aliakbari, 2001; Wang, 2015). برای کاستن از حساسیت‌های موجود درباره گسترش و نفوذ زبان انگلیسی، برخی از کارشناس‌ها، به ارائه الگوهای از زبان انگلیسی پرداخته‌اند. در این میان، اسمیت (Smith, 1983) الگوی زبان کمکی بین‌المللی انگلیسی، نونان (Nunan, 2000) الگوی زبان جهانی انگلیسی و باکستر (Baxter, 1980) و جنکینز (Jenkins, 2009) الگوی زبان بین‌المللی انگلیسی را معرفی نموده‌اند. وجه مشترک همه این الگوها، تأکید بر ماهیت جهانی زبان انگلیسی به دور از هرگونه تأثیرگذاری فرهنگی و رویه‌ای است. در این میان، جهانی شدن به شکل حاضر، الگوی نامتقارنی است که از سوی کشورهای غربی و به ویژه آمریکا - که همگی خاستگاه مشترک فرهنگی دارند، با استفاده از زبان انگلیسی به

نظام جهان تحمیل شده است. بر این مبنای، نقش زبان انگلیسی در گسترش این الگو، بسیار مؤثر به شمار می‌رود. زیرا، با استفاده از این ابزار، علاوه بر گسترش یک‌سویه نگرش‌ها، فرهنگ، رسوم و عادت‌های اجتماعی گروهی ویژه، چیرگی آن گروه نیز تبلیغ می‌شود که با واژه جهانی شدن به مفهوم همگرایی همه ملت‌ها در تقابل است.

این پژوهش، بر آن است تا وضعیت گسترش زبان انگلیسی و جایگاه آن را شرح داده و نقش چیرگی آن را در پردازش سازماندهی‌های فکری و فرهنگی روشن نماید. در این راستا، تحلیل محتوای مجموعه کتاب‌های آموزشی اینترچنج (Richards, 2005) - به مثابه مصداقی از موضوع اشاره شده، که به صورت گسترده در دنیا و در آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی زبان‌ها به کار می‌روند، ارائه می‌گردد. به این منظور، موضوع جهانی شدن، جهت‌داری آن و نقش زبان انگلیسی در این زمینه نمایانده می‌شود. همچنین، بر این نکته تأکید خواهد شد که اگر الگوی زبان انگلیسی به مثابه زبانی بین‌المللی در بستر جهانی شدن، به شکل موجودش اتفاق بیفتد، به اندازه مفهوم جهانی شدن، در برگیرنده گویه‌های جهان‌شمول به معنای همگرایی جهان، نیست. در واقع، این الگو پشتوانه‌ای برای چیرگی اقتصادی و فرهنگی ویژه‌ای است. برای شرح و شفاف‌سازی موضوع‌های بیان‌شده، در ابتدا تأثیرات چیرگی ناشی از کاربرد روزافزون زبان انگلیسی شرح داده می‌شود. سپس، راهکارهایی برای کاهش تأثیر چیرگی یک‌سویه زبان انگلیسی ارائه خواهد شد. در نهایت، موضوع مؤلفه‌های فرهنگی در کتاب‌های یادشده، ارائه می‌گردد تا نشان داده شود که موضوع‌های حوزه آموزش زبان انگلیسی به عنوان ابزار تعامل، در مسیر همگرایی جهانی نیستند.

۲. زبان انگلیسی و جایگاه آن به عنوان زبان بین‌الملل

۲.۱. گسترش زبان انگلیسی

گسترش زبان انگلیسی با گسترش استعمار، پیوند دیرینه‌ای دارد، زیرا این زبان، یکی از ابزارهای ارتباطی، با مستعمره‌ها به شمار می‌آید. از این جهت، به سبب ماهیت استعماری زبان انگلیسی، مستعمره‌نشینان ابتدا از فراگیری آن پرهیز می‌کردند تا اینکه نخبگان برای برآوردن نقش‌های بیشتر در سرنوشت کشور خویش، ناگزیر به فراگیری آن شدند. سپس، همین مهم بود که طبقه‌های اجتماعی متوسط مستعمره‌نشینان را به یادگیری زبان انگلیسی فراخواند (Scrase, 2002). بنابراین، آغاز گسترش زبان انگلیسی با گسترش استعمار گره خورده است. در دوره استعمار نو، گسترش زبان انگلیسی نیز به حال خود رها نشد (Philipson, 1992)، بلکه راهکارهای دیگری مانند جهانی شدن اقتصاد، تجارت، فناوری، سیاست و قدرت سیاسی - نظامی آمریکا هم مورد استفاده قرار گرفتند. این راهکارها به کار گرفته شدند تا علاوه بر اینکه جایگاه تحمیلی زبان انگلیسی

حفظ شود، این زبان به تدریج به عنوان زبان جهانی نیز مطرح گردد. این بخش به بررسی چگونگی این گسترش می‌پردازد.

ذوقول (Zughoul, 2003) بر این باور است که توانایی گسترش یک زبان به عامل‌های گوناگونی بستگی دارد. از مهم‌ترین این عامل‌ها می‌توان به قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی یک زبان اشاره کرد. هر چند، در مورد زبان انگلیسی، قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا از جمله عامل‌های تأثیرگذار در گسترش زبان انگلیسی به شمار می‌آید. در پیوند با حوزه‌های گسترش زبان انگلیسی علاوه بر موارد استعمار قدیم و موقعیت سیاسی نظامی و اقتصادی، می‌توان به موارد دیگری اشاره کرد. در این زمینه، گرادول (Graddol, 1997) که خود از منتقدهای گسترش نفوذ زبان انگلیسی است، نقش ارتباطی زبان انگلیسی را در دوازده حوزه بین‌المللی مشخص می‌کند که البته بدون ارائه مستندها، فقط به نقل قول از کریستال (Crystal, 1997) به گسترده‌گی این زبان اشاره دارد. به باور وی، زبان انگلیسی در حوزه‌های زیر مورد به کار گرفته می‌شود:

۱. زبان ارتباطی سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسه‌های مالی و اعتباری؛

۲. زبان بین‌المللی در حوزه علوم و فناوری؛

۳. زبان بین‌المللی بانک‌ها و امور اقتصادی تجاری؛

۴. زبان فرآورده‌های فرهنگی دربرگیرنده موارد صوتی و تصویری؛

۵. زبان تبلیغات جهانی؛

۶. زبان جهانگردی بین‌المللی؛

۷. زبان آموزش و آموزش عالی؛

۸. زبان ایمنی بین‌المللی (مانند خدمات ایمنی هوایی و دریایی)؛

۹. زبان حقوق بین‌الملل؛

۱۰. زبان کمکی برای ترجمه؛

۱۱. زبان انتقال فن‌آوری؛

۱۲. زبان ارتباط‌های اینترنتی در فضای مجازی.

این در حالی است که حوزه چاپ و نشر به زبان انگلیسی در کشورهای گوناگون، از دیگر جنبه‌های آماری است که در زمینه گسترش زبان انگلیسی مطرح است. بر اساس یافته‌های آماری هاتر کوروس (Huttner-Koros, 2015)، به طور کلی، ۸۰ درصد مقاله‌های چاپ‌شده در دنیا به زبان انگلیسی هستند. از سوی دیگر، نظام رتبه‌بندی مجله‌ها، سایمگو^۱، نیز نشان می‌دهد که ۵۰

¹ simago

مجله نخست بین‌المللی که دارای بالاترین اعتبار علمی هستند، به زبان انگلیسی بوده و به دو کشور آمریکا و انگلستان تعلق دارند. نکته جالب دیگر آن است که انتشارات در هلند به عنوان یک کشور غیر انگلیسی‌زبان به نسبت ۴۰ به ۱، به نفع زبان انگلیسی است (همان).

گرادول (Graddol, 1997) پیش‌بینی کرده‌است که جریان گسترش زبان انگلیسی در قرن ۲۱ نیز ادامه یابد. به طوری که شمار سخن‌گوهای که زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم، سوم و خارجی آن‌ها به شمار می‌رود، بسیار بیشتر از تعداد سخن‌گوهای بومی زبان انگلیسی باشد. تحقق این پیش‌بینی به گونه‌ای بوده‌است که زبان انگلیسی به‌طور گسترده، پیکره جامعه‌های غیر انگلیسی‌زبان و به‌ویژه نظام‌های آموزشی آن‌ها را زیر سلطه خود قرار داده‌است. این چیرگی به گونه‌ای رخ داده است که دانستن زبان انگلیسی را به عنوان یک پیش‌نیاز، در جهت بالا بردن سطح دانش افراد، به امری آشکار تبدیل نموده‌است. این موضوع را می‌توان در ارائه یافته‌های علمی به زبان انگلیسی در مجله‌ها و همایش‌های بین‌المللی به روشنی مشاهده کرد. بنابراین، گسترش روبه‌رشد زبان انگلیسی در دوره کنونی با قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی ایالات متحده و غرب ارتباط مستقیمی دارد. در واقع، حاکمیت زبان انگلیسی بر سازمان‌ها، مؤسسه‌ها و بانک‌های بین‌المللی و حتی رشد آن به عنوان زبان بین‌المللی، برگرفته از ارتباط آن با شکل‌های گوناگون قدرت، ارزیابی می‌شود. در واقع، چیرگی یک‌سویه آن، به گونه‌ای نه تنها ممکن، و حتی بهتر است بگوییم، قطعی است.

۲.۲. زبان انگلیسی و جهانی شدن

در دانش‌نامه انکارتا (Encarta, 2009)، واژه جهانی شدن متشکل از ترکیب و آزادی خواهانه شدن فرهنگ، اقتصاد و زیرساخت‌ها بر پایه سرمایه‌گذاری بین‌المللی و گسترش تأثیرگذاری‌های بازار آزاد بر اقتصاد ملی، منطقه‌ای و محلی در سراسر جهان است. با توجه به تعریف بالا، مفهوم‌هایی مانند توسعه فرهنگ جهانی، توزیع جهانی منابع، دولت جهانی، تجارت جهانی، فناوری اطلاعات، ضرورت ارائه مقاله‌های انگلیسی در حوزه آموزش عالی، ارتباط از راه دور، اینترنت، ارتباط‌های ماهواره‌ای و صفحه گسترده جهانی از جمله هدف‌های جهانی شدن به شمار می‌روند. در چنین وضعیتی، انتظار می‌رود که مردم جهان خود را در تشکیل و ایجاد چنین ساختاری سهیم بدانند. این امر سبب می‌شود نه تنها نوعی رقابت سالم برای کسب سهم بیشتر در بین جامعه‌های جهانی در این جریان ایجاد شود، بلکه رشد، شکوفایی و پویایی فعالیت‌های اقتصادی خرد در اقتصاد و تجارت گسترده جهانی تقویت شود. زیرا در آن صورت، اقتصاد کشورهای در حال توسعه، دیگر ایستا نیست و هر یک به دنبال برآوردن نقش بیشتری در جریان جهانی هستند. در مسیر توسعه جهانی،

بی‌گمان اندیشهٔ زبان جهانی و فرهنگ جهانی که از طریق ابزارهای جهانی و جهان‌شمول قابل دست‌یابی باشد، از تعریف عرضه‌شده برای جهانی‌شدن نیز قابل برداشت است. نقش زبان انگلیسی، با توجه به گسترهٔ نفوذ کنونی آن در جنبه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی همان‌گونه که در بخش گسترش زبان انگلیسی بیان شد، نقشی برجسته و چیره است.

به هر حال، باید اشاره نمود که زبان انگلیسی از نقش برجسته‌ای در گسترش و ترویج زبان و فرهنگ برخوردار است. زیرا حوزهٔ جهانی‌شدن اقتصاد که به صورت یک‌جانبه بر جهانیان سایه گسترانیده‌است، زبان و فرهنگ را نیز از قاعده خود به‌دور نهاده‌است. یافته‌های آماری گوناگون نیز چیرگی یک‌جانبهٔ آن را پشتیبانی می‌کنند. از جملهٔ این یافته‌های آماری، می‌توان به وضعیت درآمد تولید ناخالص ملی در بین کشورهای گوناگون جهان اشاره کرد که نسبت به پراکندگی جمعیت جهان، نمایان‌گر نابرابری آشکاری است. برای نمونه، یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان، هند، با توجه به جمعیت ۱/۲ میلیارد نفری، رتبهٔ نهم جهان را در تولید ناخالص ملی در اختیار دارد. این در حالی است که ایالات متحدهٔ آمریکا، با جمعیت حدود ۳۲۳ میلیون نفر، بیشترین درآمد تولید ناخالص ملی جهان را به خود اختصاص داده‌است. با نگاهی کلی، به جدول‌های (۱) و (۲) می‌توان به ماهیت نابرابری جهانی‌شدن اقتصاد، بیش از پیش پی برد. بنابراین، یافته‌های آماری موجود پیرامون تولید ناخالص ملی، با توجه به بافت جمعیتی جهان، نوعی نابرابری را در توسعهٔ اقتصاد جهانی نشان می‌دهد.

جدول ۱. رتبه بندی جمعیت جهان در سال ۲۰۱۶ میلادی^۱

رتبه	کشور	جمعیت
۱	چین	۱,۳۷۳,۵۴۱,۲۷۸
۲	هندوستان	۱,۲۶۶,۸۸۳,۵۹۸
۳	آمریکا	۳۲۳,۹۹۵,۵۲۸
۴	اندونزی	۲۵۸,۳۱۶,۰۵۱
۵	برزیل	۲۰۵,۸۲۳,۶۶۵
۶	پاکستان	۲۰۱,۹۹۵,۵۴۰
۷	نیجریه	۱۸۶,۰۵۳,۳۸۶
۸	بنگلادش	۱۵۶,۱۸۶,۸۸۲
۹	روسیه	۱۴۲,۳۵۵,۴۱۵
۱۰	ژاپن	۱۲۶,۷۰۲,۱۳۳

^۱ <https://www.infoplease.com/world/population-statistics/worlds-50-most-populous-countries-2016>

جدول ۲. رتبه‌بندی تولید ناخالص ملی در جهان در سال ۲۰۱۴

رتبه	کشور	تولید ناخالص ملی (بر اساس تریلیون دلار)
۱	آمریکا	۱۷,۴
۲	چین	۱۰,۳
۳	ژاپن	۴,۶
۴	آلمان	۳,۸
۵	انگلستان	۲,۹
۶	فرانسه	۲,۸
۷	برزیل	۲,۳
۸	ایتالیا	۲,۱
۹	هند	۲,۰۴
۱۰	روسیه	۱,۸

بر پایه جدول (۲)، درآمد ناخالص ملی آمریکا به تنهایی حدود ۱۷,۵ تریلیون دلار است که معادل بیش از ۵۰ درصد درآمد ناخالص ملی نه کشور دیگر برآورد می‌شود. در این میان، با توجه به یافته‌های آماری اقتصادی در سطح جهان، تفاوت چشم‌گیری میان جریان جهانی شدن، با مفهوم اصیل آن - همگرایی کل جهان - و جریان موجود جهانی شدن به شکل روشن‌تر نمود پیدا می‌کند. به بیان ساده‌تر، جریان کنونی جهانی شدن در حوزه اقتصاد، چیزی جز نابرابری اقتصادی بیش از پیش در بین مردم جهان ارزیابی نمی‌شود.

بخش دیگری از چشم‌داشت‌های جهانی شدن، به توسعه فرهنگ، آداب و رسوم و زبان جهانی اشاره دارد. با توجه به جریان اقتصادی موجود، چگونگی سهم کردن و مشارکت دادن خرده‌زبان‌ها و فرهنگ‌ها درباره ایجاد فرهنگ زبانی بر پایه زبان جهانی به‌خودی‌خود از همان الگوی اقتصادی پیروی می‌کند. زیرا زبان انگلیسی به صورت یک‌جانبه به عنوان ابزار پیشرفت و جهانی شدن مطرح است و فقط شهروندهایی که به زبان انگلیسی آشنا باشند، می‌توانند در ساختار جدید جهانی دارای نقش باشند. از این جهت، هرگز نمی‌توان نقش زبان انگلیسی را در سرنوشت اجتماعی، اقتصادی، ارتباطی و به‌ویژه شغلی افراد نادیده گرفت. درباره گسترش زبان انگلیسی، بخش عمده‌ای از آن نیز به ناگزیری مردم جهان برای فراگیری زبان انگلیسی، به عنوان زبان بین‌المللی بر می‌گردد، زیرا سرنوشت آن‌ها به خطر می‌افتد. برای نمونه، دانشجویان دوره‌های آموزش عالی به ویژه در دوره دکترا، باید گواهی موفقیت در آزمون تافل^۲ و یا مشابه آن را به‌عنوان «معیار صلاحیت» خود ارائه

^۱ <http://statisticstimes.com/economy/world-gdp-ranking.php>

^۲ TOEFL

دهند. در واقع، هر گونه پیشرفت شغلی و حرفه‌ای آن‌ها در گرو دانستن زبان انگلیسی است، چرا که حجم بسیاری از منابع جهانی به این زبان منتشر می‌گردد. همچنین، حتی فرصت‌های شغلی داخلی کشورها و از جمله ایران نیز چیرگی بر زبان انگلیسی را معمولاً به‌عنوان پیش شرط بیان می‌کنند. موضوع کلی دیگر، در پیوند با الزام به یادگیری زبان انگلیسی که در برگیرنده موارد پیشین نیز می‌شود، را می‌توان در نابرابری‌های ارتباطی و اجتماعی ناشی از ندانستن زبان انگلیسی جستجو کرد. این امر سبب شده است گرایش به این امر بیش از پیش افزایش یابد.^۱

با توجه به موقعیت تحمیلی زبان انگلیسی در جریان پیشرفت جهانی، به‌یقین ابزارهای نگرشی و فرهنگی انگلیسی نیز به عنوان فرهنگ و عقاید جهانی مورد تبلیغ و گسترش قرار خواهد گرفت. زیرا زبان ناگزیر دارای بعد فرهنگی و نگرشی است (Hanerz, 2001). در این راستا، هم‌لینک (Hamelink, 1994) بیان کرده است که فرستادن یک جانبه فرآورده‌ها، نگرش‌ها و گفتمان‌زبانی غرب به کشورهای غیر بومی و انگلیسی‌زبان، با هدف ایجاد فرهنگ جهانی به وسیله جهانی‌سازی اقتصاد، برای نفوذ فرهنگی بیشتر در بین این جامعه‌ها طراحی شده است. در این میان، زبان انگلیسی هم بخشی از فرآورده‌های غرب است. بنابراین زبان و فرهنگ جهانی چیزی جز زبان و فرهنگ انگلیسی نیست که به‌طور یک‌جانبه بر کشورهای جهان تحمیل شده است.

در پیوند با بررسی موضوع جهانی شدن در حوزه‌های اقتصاد، زبان و فرهنگ و همچنین فاصله آن با مفهوم جهانی شدن و انتظاراتی که از آن می‌رود باید به نکته‌ای اشاره نمود. بر پایه این نکته، به نظر می‌رسد جهانی‌شدنی که غرب با ابزار زبان انگلیسی به گسترش و تبلیغ آن در حوزه اقتصاد، زبان و فرهنگ می‌پردازد، نه تنها غربی‌شدن به معنای عمومی واژه است، بلکه پیشینه‌ای آمریکایی دارد. در واقع، هدف، دست‌یافتن به انتظارات بیان‌شده از جهانی شدن که در ابتدا از آن صحبت شد، نیست. بلکه هدف، به‌سوی خودکشاندن منفعت‌ها و برتری‌های اقتصادی و اجتماعی برای غرب و به‌ویژه آمریکا است. به باور ارلینگ (Erling, 2001) بهتر است جهانی شدن را هم‌معنا با آمریکایی شدن یا غربی شدن دانست. زیرا از جنبه زبانی، فرهنگی، اقتصادی و موارد مشابه الگوهای یک‌جانبه معرفی شده از طریق قدرت سیاسی و نظامی آمریکا است که بر فضای جهانی شدن زمان حاضر حکم فرما است. در الگوی امروزی جهانی شدن، کمتر الگوهای برخاسته از بستر جامعه‌های جهانی قابل مشاهده است. برای نمونه، در پیوند با زبان، در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی بین‌المللی، مانند مجموعه کتاب‌های نیواینترچنج، در میان گفتگوهای عرضه شده، نقش اساسی و چیره در الگوهای مطرح شده، بیشتر نمایان‌گر گونه غربی آن است. این در حالی است که نقشی

^۱ به بخش‌های (۳-۲-۶) و (۳-۲-۷) مراجعه شود.

برای جامعه‌های دیگر با ویژگی‌های نگرشی و فرهنگی ویژه متفاوت در نظر گرفته نشده است.^۱ بر این مبنا، اگر زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی مطرح می‌شود، هدف اساسی آن می‌تواند سمت و سو دادن جهان به سوی انگلیسی‌شدن زبان و فرهنگ مردم دنیا ارزیابی شود. در این حوزه، هم با توجه به قایل نشدن نقش برابر برای دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها، گرایش دادن منابع و توانمندی‌های گوناگون جهان به نفع غرب و سخنگویان بومی زبان انگلیسی شکلی طبیعی به خود می‌گیرد.

۳.۲. تأثیرات چیرگی زبان انگلیسی

با توجه به هدف‌هایی که از گسترش زبان انگلیسی در جریان جهانی‌شدن به بحث گذاشته شد، زبان انگلیسی در خدمت جهانی‌شدن را می‌توان به مفهوم واقعی آمریکایی‌شدن و غربی‌شدن دانست. در این صورت، با توجه به تعریف ارائه‌شده توسط بوتیگیگ (Buttigieg, 2005) درباره‌ی واژه چیرگی فرهنگی، به عنوان چیرگی گروهی بر گروه دیگر، با و یا بدون بهره‌گیری از زور، می‌توان زبان انگلیسی را نیز از جمله ابزار چیرگی غرب به شمار آورد. با توجه به ارتباط تنگاتنگ زبان و اقتصاد، آن گونه که اشاره شد، زبان انگلیسی وسیله‌ای است که جهانی‌شدن را با مفهوم غربی‌شدن آن ممکن می‌سازد. این نوع جهانی‌شدن، شرایط را برای انگلیسی‌کردن دنیا و فرهنگ‌های گوناگون آماده می‌نماید. همچنین در مفهوم کنونی جهانی‌شدن، باید بیشتر شعار «همه با هم برای غرب (آمریکا)» را جستجو کرد. هر چند مفهوم واقعی «همه با هم برای هم» که معنای اصیل جهانی‌شدن است، در این چارچوب مطرح نیست. بنابراین، از گسترش زبان انگلیسی به عنوان وسیله جهانی‌شدن نوعی سیطره‌جویی پی گرفته می‌شود که در این بخش، برخی از اثرهای آن بیان شده است. تأثیرهای چیرگی زبان انگلیسی را می‌توان در پیوند با مفاهیم پیش‌رو، به گستردگی بررسی نمود.

۳.۲.۱. طبقه‌بندی زبانی

از نشانه‌های گسترش زبان انگلیسی به مثابه ابزار جهانی‌شدن، گسترش طبقه‌بندی زبانی در بین افراد جامعه است که به شکل چیرگی پنهان، عمل می‌کند. کسانی که زبان انگلیسی را فرا گرفته‌اند و می‌توانند از طریق آن با دیگران ارتباط برقرار کنند، به عنوان طبقه برتر سخنگویان انگلیسی به شمار می‌آیند و از موقعیت اجتماعی برتری هم سود می‌برند. نتیجه طبقه‌بندی زبانی، علاوه بر

^۱ به بخش سوم (تحلیل محتوا)، مراجعه شود.

جدایی بیشتر طبقه‌های جامعه از یک‌دیگر، فرسایش زبان و در حاشیه قرار دادن زبان‌های محلی خواهد بود. فیلیپسون (Philipson, 1992) نابودی زبان‌های بومی را از پیامدهای همین گسترش به شمار می‌آورد. پاراماسواران (Parameswaran, 1997) جدایی بیشتر طبقه‌های اجتماعی هند را از یک‌دیگر بر اساس روستایی و شهری با طبقه‌بندی زبانی مرتبط می‌داند. به این معنا که فقط مردم طبقه‌های پائین، از زبان محلی در ارتباط‌های خویش بهره می‌برند و گروه‌های نخبه، فقط زبان انگلیسی را وسیله ارتباطی خویش با دیگران می‌دانند.

۲.۳.۲. تکوین ارزش‌های آزادی‌خواهی به سبک غربی

گسترش زبان انگلیسی بیشتر به رواج دادن ارزش‌های غربی (سبک زندگی به شکل کلی آن) در جامعه‌های گوناگون منتهی می‌شود. بر پایه دیدگاه اسکریز (Scrase, 2002) این نوع ترویج، به فردمحوری در بُعدهای ذهنی و عاطفی می‌انجامد که سرانجام می‌تواند یک پارچگی و همبستگی کشور بزرگی مانند هند را در معرض خطر جدی قرار دهد. در همین راستا، گاندی^۱ رهبر آزادی‌خواه هند، نیز یادگیری زبان گجراتی^۲ را برای فرزندانش برای خیانت نکردن به کشورش از هر چیزی پر اهمیت‌تر می‌داند. این پافشاری گاندی بر یادگیری زبان مادری در مقابل زبان انگلیسی چنان قوی بوده است که برخی آن را بر خلاف مشی اعتدال و رویکرد صلح طلبانه و انسان‌دوستانه وی می‌دانند و او را سرکش می‌خوانند (Barzin, 1975).

در حالی که جوامع شرقی به عواطف و روابط اجتماعی خود بسیار پایبندند، ترویج ارزش‌های آزادی‌خواهانه، موجب از هم گسیختگی و بحران‌های روانی و اجتماعی می‌شود. جوامع گوناگون با توجه به آداب، رسوم و فرهنگ اجتماعی دارای بایدها و نبایدهای ویژه خود هستند. در این میان، گسترش زبان انگلیسی با رواج دادن زبان جهانی و فرهنگ جهانی می‌تواند در عمل، ارزش‌های ویژه جامعه‌های گوناگون را در حاشیه قرار دهد. از موارد پیدایش ارزش‌های آزادی‌خواهی، می‌توان به گستردن الگوی درآمیختگی جنسیتی و یا الگوی آزادی بی‌شرط نوجوان‌ها و جوان‌ها در بین جامعه‌های گوناگون اشاره کرد. در چنین حالت‌هایی در برخی موارد، حتی هم‌بستگی درون کشورها و اخلاقیات دست‌خوش ناملایمات می‌شود. این در حالی است که افرادی مانند استرن (Stern, 1992) و یا اخیراً دلاچیزا و هیتن (Della Chiesa & Hinton, 2012) سعی می‌کنند با ادعای چندفرهنگ‌بودن زبان انگلیسی، نقش چیرگی آن را کم‌رنگ نمایند.

¹ Mohandas Karamchand Gandhi

² Gujarati

۲.۳.۳. استعمار ذهن

همان‌گونه که بیان شد، روش استعمار نو با استعمار کهن در دوره حاضر متفاوت است. با استفاده از گسترش زبان انگلیسی، فرهنگ ویژه‌ای تبلیغ شده و گسترش داده می‌شود (یکپارچه‌سازی فرهنگی). این امر سبب می‌شود تا علاوه بر اینکه معیارها، قانون‌ها و رفتارهای اجتماعی گروهی ویژه فقط معیار ارزش‌گذاری به شمار می‌آیند، خرده‌فرهنگ‌ها، مذهب‌ها، هنر، تاریخ، زبان، میراث و مواردی از این قبیل دیگر اقوام نیز مورد تهدید و تخریب قرار گیرند. در این زمینه، نگرش‌های عمومی مردم جهان با ارائه الگوهای یک‌جانبه به تسخیر در می‌آیند و این جریان، با موشکافی، انجام می‌پذیرد. چاترجی (Chatterjee, 1993) نمونه‌ای را در این زمینه بیان می‌کند که نخبه‌های بنگلادشی به هنگام حضور در گردهمایی‌های عمومی از زبان انگلیسی استفاده می‌کنند، زیرا ذهن این گونه به تسخیر در آمده‌است که زبان انگلیسی و رفتار انگلیسی همراه با فرهنگ انگلیسی برتر است. بنابراین به باور این گروه، دیگر زبان و فرهنگ بومی، معیار مناسب فرهنگی به شمار نمی‌آید. این خودباختگی زبانی و فرهنگی را می‌توان «استعمار ذهن» نامید. به گونه‌ای که رفتار نشأت گرفته از تأثیر چیرگی ناخودآگاه است و فرد با چنین ذهنی هیچ‌گونه کنترلی بر آن ندارد.

۲.۳.۴. چیرگی باورها

مردم در جهان با استفاده از ملیت، دین و باورهای گوناگون، با یک‌دیگر در ارتباط‌اند. بر پایه دیدگاه پنی کوک (Pennycook, 1995) زبان انگلیسی با تبلیغ و گسترش دادن معیارهای اجتماعی، نگرش‌ها و فرهنگی ویژه، بر پایه پیشرفت تاریخی خود، باورها، دین‌ها و فرهنگ‌های دیگران را تخریب می‌کند. در حالی که برخی نویسنده‌های غربی مانند اسمیت (Smith, 1983) بر این باورند که باورها موضوع‌های مناسبی برای گفت‌وگو نیستند. در واقع، باورهای غربی به مثابه موضوع‌های آموزشی در کتاب‌های آموزشی بین‌المللی گسترش و تبلیغ می‌شوند. این امر می‌تواند به مرور زمان، مانع ایجاد فرصتی، برای ابراز ارزش‌های جامعه‌های گوناگون شود، چرا که آن‌ها از وسیله ارتباطی که به نوعی زبان آن فرهنگ است، محروم خواهند شد.

۲.۳.۵. نابرابری فرهنگی

تأثیر دیگر گسترش زبان انگلیسی، ایجاد فرهنگ یک‌جانبه انگلیسی و به بیانی، جهانی خواهد بود. به دلیل اینکه این جریان، از شعار همه‌باهم برای غرب ناشی می‌شود، نتیجه آن نابرابری فرهنگی خواهد بود. زیرا فقط یک فرهنگ در آموزش زبان انگلیسی به عنوان الگو معرفی می‌شود و آن

هم فرهنگ زبان انگلیسی است. از آنجایی که مقوله فرهنگ از مقوله زبان جدا نیست، در فرهنگ جهانی (یکپارچه‌سازی فرهنگی) مورد نظر غرب، هم چیزی جز حاکمیت و سلطه‌جویی فرهنگی (غربی) بر دیگر فرهنگ‌ها دنبال نمی‌شود. زیرا فقط نقش فرهنگ غرب با استفاده از زبان انگلیسی پررنگ جلوه داده می‌شود و گاهی برخی فرهنگ‌ها مورد تاخت و تاز هم قرار می‌گیرند. بنابراین جایگاهی برای دیگر فرهنگ‌ها در این پهنه پیش‌بینی نشده است.

۲.۳.۶. نابرابری ارتباطی و زبانی

تأثیر دیگر چیرگی، گسترش زبان انگلیسی به عنوان ابزار جهانی شدن، با توجه به اصل همه با هم برای غرب، نابرابری ارتباطی و زبانی است. زیرا در موقعیت‌هایی که وسیله ارتباط زبان انگلیسی است، غیر انگلیسی‌زبان‌ها بیشتر در حاشیه قرار می‌گیرند. زیرا یا ناچارند، سکوت کنند و یا از شرکت در گفتگو باز داشته می‌شوند. تاکاهاشی (Takahashi, 1991) انسان‌شناس ژاپنی، بر این باور است که انگلیسی‌زبان‌ها در همایش‌های بین‌المللی با استفاده از شیوه‌های گفتاری مانند کاربرد اصطلاح‌ها، سریع سخن گفتن و کاربرد جمله‌های پیچیده، اغلب انگلیسی‌زبانان غیربومی را در موقعیت انفعالی قرار می‌دهند. در این رهگذر، به سبب چیرگی بر تجزیه و تحلیل گفتمان زبان انگلیسی، سودجویی نابرابری را برای خود امکان‌پذیر می‌سازند. موضوع دیگر اینکه، انگلیسی‌زبان‌های بومی با استفاده از امتیاز زبانی و ایجاد ارتباط‌های یک‌جانبه و نابرابر، بیشتر در کمین توسعه قدرت‌مند بوده و کمتر در ایجاد فضای گفتگوی سالم و بی‌طرف اقدام می‌کنند. در این راستا، گاهی تفسیر و برداشت‌های نادرست در روابط سیاسی بین‌المللی مورد استفاده نادرست قرار می‌گیرد. اگرچه، به ظاهر، این موضوع مهر تأییدی بر این مطلب است که زبان انگلیسی را باید با جدیت بیشتری آموزش داد و فرا گرفت که البته اعتراضی به آن نیست. اما باید به خاطر داشت که القای این دیدگاه، خود دلیل روشنی است بر اینکه هدف نهایی این اتفاق‌ها، همان تأثیر سلطه نامحسوس به سوی «دیگر شدن» است.

۲.۳.۷. نابرابری زبانی و نابرابری اجتماعی

سلطه زبان انگلیسی سبب رونق تعصب‌هایی می‌شود که نابرابری زبانی را بین افرادی که می‌توانند انگلیسی صحبت کنند و کسانی که نمی‌توانند، تشدید می‌کند (Waters, 2013). به گونه‌ای که آن‌هایی که قادر به سخن گفتن به زبان انگلیسی نیستند، مورد اهانت و ناچیز شمردن دیگران قرار می‌گیرند. تسودا (Tsuda, 1994)، روزنامه‌نگار ژاپنی، درباره نابرابری زبانی ناشی از گسترش زبان

انگلیسی به مثابه ابزار جهانی شدن می‌نویسد «چیرگی به زبان انگلیسی سبب غرور و افتخار در میان برخی کشورهای آسیای شرقی شده‌است، به گونه‌ای که من شاهد بودم یکی از هندی‌ها، مردم عراق را به خاطر ندانستن زبان انگلیسی جانور می‌نامید» (Tsuda, 1994, p. 26). این نمونه‌ای از چیرگی فرهنگی است که بین انگلیسی‌زبان‌های غیر بومی گسترش یافته‌است. همین موضوع است که نابرابری اجتماعی را در بین مردم جهان گسترش داده‌است. همچنین این خود نوعی از تحمیل فراگیری زبان انگلیسی با توجه به شعار «همه با هم برای غرب» است. زیرا با فرار از نابرابری اجتماعی، شغلی و اقتصادی، گروه بسیاری از فراگیران زبان انگلیسی، ناچار به یادگیری زبان انگلیسی می‌شوند.

۲. ۴. راه‌های کاهش چیرگی زبان انگلیسی

توجه به مبحث‌های بالا در مورد زبان انگلیسی به مثابه ابزار جهانی شدن و تأثیرات چیرگی آن بر جنبه‌های مختلف زندگی بشری از جمله زبان، باورها و فرهنگ ملت‌های گوناگون، نگارندگان را به پژوهش در این زمینه وا داشت. مقاله حاضر بر آن است تا نشان دهد الگوی گسترش یک‌جانبه زبان انگلیسی که در حوزه آموزش و کاربرد زبان انگلیسی بر مردم جهان تحمیل شده‌است، از بار فرهنگی و نگرشی خالی نیست. همچنین، الگوی مورد اشاره در جستجوی چیرگی و سلطه‌جویی فرهنگی، نگرشی، سیاسی و موارد مشابه در میان مردم جهان است. بنابراین در این بخش، به ارائه راهکارهایی برای کاهش تأثیرات سلطه زبان انگلیسی پرداخته می‌شود.

۲. ۴. ۱. تأکید بر جایگاه زبان انگلیسی به عنوان یک زبان خارجی

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین شرح داده شد، سعی شده‌است جایگاهی جهان‌شمول برای زبان انگلیسی تعریف شود که در راستای اهداف جهانی شدن باشد (Le Ha, 2008). این در حالی است که نگارندگان بر این باورند که هم‌چنان باید جایگاه زبان انگلیسی را در سطح زبان خارجی و یا زبان دوم نگاه داشت. زیرا این امر، نخست از نظر روحی و روانی زمینه سخت‌کوشی در شناسایی جنبه‌های گوناگون و مشابه فرهنگی منطقه‌ای را تقویت می‌کند. دوم، با قرار دادن زبان انگلیسی در جایگاه «یک کالای خارجی» از تأثیر چیرگی و ناخودآگاه آن تا اندازه‌ای جلوگیری می‌کند. باید اشاره نمود که با توجه به شواهد یادشده، فرضیه زبان انگلیسی به عنوان ابزار جهانی شدن با مفهوم واقعی جهانی شدن در تقابل است. زیرا زبان انگلیسی هرگز از درون زبان‌های موجود با فرهنگ‌های متفاوت در جهان به خودی خود و به شیوه‌ای آزادی‌خواهانه به جریان جهانی شدن

نیپوسته‌است. بلکه، به طور یک‌جانبه بر جریان جهانی شدن به شیوه‌ای نامتقارن تحمیل شده‌است و به شکل طبیعی با اعتبار فرهنگی و نگرشی گروهی ویژه قابل تصور است.

بنابراین نگاه داشتن جایگاه زبان انگلیسی در سطح زبان خارجی و دوم و سوم ضروری به نظر می‌آید. این به این معنا نیست که جایگاه زبان انگلیسی هم‌اکنون در ایران و یا بسیاری از کشورهای دیگر به گونه‌ای دیگر است، یا اینکه می‌بایست آن را در جایگاه زبان اول تصور کرد. بلکه این پیشنهاد برای به شمار نیاوردن آن در جایگاه زبان بین‌المللی به معنی زبانی، رها از بار فرهنگی، فکری، سیاسی، و نگرشی مورد ادعا (Smith, 1983; Stern, 1992; Nunan, 2000; Jenkins, 2009) است. هم‌چنین با توجه به تأثیرات سلطه فرهنگی و اجتماعی ناشی از فرایند زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی و جهانی، شایسته است که جایگاه زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی گسترش دهیم. از این رهگذر، سلیقه‌ها و نگرش‌های گوناگون نسبت به زبان‌های خارجی گوناگون سمت و سو می‌گیرد. علاوه بر این، هر فراگیر که به یادگیری زبان خارجی یا زبان دوم پردازد، به ویژگی‌های فرهنگی و نگرشی آن زبان به عنوان زبان خارجی توجه می‌کند. هم‌چنین به جنبه‌های پنهان آن واکنش و هوشیاری بیشتری نشان می‌دهد و در عین حال به تلاش جهت‌دار خود در یادگیری بهتر و آگاهانه آن زبان ادامه می‌دهد. در این راستا، فرهنگ، خود در مقایسه با فرهنگ بیگانه، نه تنها دارای مفهوم بوده، بلکه شاخصه میراث فرهنگی به شمار می‌رود و هرگز به آسانی حاضر به از دست دادن آن نیست. از این رو، نقش معلم‌های زبان انگلیسی بسیار حساس ارزیابی می‌شود. زیرا معلم می‌تواند فراگیران را چشم و گوش بسته، نسبت به یادگیری زبان انگلیسی ترغیب نکند. هم‌چنین معلم می‌تواند با بیان علت تفاوت‌های فرهنگی و زبانی و در نتیجه تعیین جایگاه هر زبان خارجی از جمله زبان انگلیسی، از خود باختگی فراگیران در مقابله فرهنگ بیگانه در هنگام زبان‌آموزی جلوگیری کند. علاوه بر این معلم دست کم می‌تواند نقش مناسب و تأثیرگذاری را به عهده گیرد. در این صورت، علاوه بر اینکه فراگیری زبان خارجی به معنای پذیرش بی‌چون و چرای رفتارها و کنش‌های اجتماعی گروهی خاص نیست، بلکه بیشتر وسیله‌ای است برای ارتباطات و مبادلات فرهنگی و نه از خود بیگانگی فرهنگی که گاهی هم در گردهمایی‌ها و رسانه‌ها به آن دامن زده می‌شود. بنابراین، نباید زبان انگلیسی را با نام الگوهای رسمی زبان جهانی پذیرفت، چرا که تأثیرات چیرگی آن به طور کلی نادیده گرفته می‌شود و در فراگیری آن باید تأکید دو برابر، بر جایگاه ویژه آن داشت. هم‌چنین باید در نظر داشت که تلاش برای ایجاد جایگاه بین‌المللی ویژه‌ای برای زبان انگلیسی در جریان جهانی شدن، بیش از هر چیز به زبان دیگر زبان‌ها و ملل خواهد بود. البته بررسی تأثیر چیرگی یک‌باره زبان انگلیسی بر جامعه‌های دیگر نیازمند پژوهش‌های متمرکز و گسترده است.

۲. ۴. ۲. تلاش برای جایگزینی زبان‌های مشترک منطقه‌ای

از دیگر راهکارهایی که در کاهش چیرگی ناشی از گسترش زبان انگلیسی مطرح می‌شود، استفاده از منابع زبانی و فرهنگی مشترک منطقه‌ای در همایش‌ها و محفل‌های ارتباطی از این گونه است. زیرا در صورت پیدایش زبان‌های جایگزین، در گردهم‌آیی‌های ارتباطی محلی و منطقه‌ای می‌توان، با اشاره به وجود زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون جهان به پیشرفت زبان‌های دیگر در کنار زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی بسیار کمک کرد. حتی می‌توان تشکیل همایش‌های جهانی در مناطق جهان را وابسته به ارائه مقاله‌ها به زبان همان منطقه نمود. در نتیجه، زبان‌ها و فرهنگ‌ها بیشتر در تقابل و تعامل بین‌المللی قرار می‌گیرند و از یک‌جانبه‌نگری درباره‌ی همانندسازی فرهنگ‌ها (فرهنگ جهانی) و زبان‌ها به‌طور جدی جلوگیری خواهد شد. این امر سبب می‌شود همه‌ی زبان‌ها و فرهنگ‌ها از شرایط و موقعیت برابری برای نمایاندن وجود بین‌المللی برخوردار گردند و در رهاورد این هم‌کنشی، به زبان و فرهنگ جهانی فراگیر و همه‌جانبه نزدیک‌تر شوند. همچنین، از دیگر برتری‌های این راهکار، پرهیز از نابرابری ارتباطی و فرهنگی یا نابرابری زبانی و فرهنگی اجتماعی در امر آموزش و کاربرد زبان انگلیسی خواهد بود.

۲. ۴. ۳. جلوگیری از تحمیل محیط غیر بومی بر زبان آموز

توجه به بوم‌شناسی زبان، از دیگر راهکارها در برابر سلطه‌جویی زبان انگلیسی است. تسودا (Tsuda, 1994) از منتقدهای گسترش زبان انگلیسی، برای نخستین بار مفهوم الگوی بوم‌شناسی زبان را در مقابل الگوی گسترش زبان ارائه کرد. وی بر این باور است که با توجه به شرایط محیطی و هم‌کنشی انسان با محیط پیرامون، رشد و پیشرفت زبان از محیط، جدایی‌ناپذیر است. توسعه هر زبان، گویش، نقش‌ها، فرهنگ، باورها و موارد مشابه را نمی‌توان از محیط بیگانه دانست. اگر فقط به گسترش زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی بپردازیم، در واقع، الگوی بوم‌شناسی زبان منطقه‌های گوناگون جهان را که از حقوق مسلم افراد جامعه است، مورد دست‌اندازی قرار داده‌ایم. زیرا محیط زبان‌ویژه، جایگاهی مناسب برای پرورش افراد آن محیط است. آیا درست است انسان از شرایط رشد در محیط بومی خود جدا بوده و در شرایط محیط تحمیلی دیگری قرار گیرد؟ بنابراین از آنجایی که زبان، محیط ویژه‌ای را برای رشد و تربیت فراهم می‌کند، تحمیل محیط بیگانه‌ای بر انسان، چیزی جز نادیده گرفتن حقوق طبیعی او نیست. به نظر می‌رسد، نظریه تسودا در مورد بسیاری از زبان‌های منطقه‌های گوناگون جهان کاربرد دارد. زیرا شرایط و نیاز محیطی در فرایند تولید صدا، نقش‌ها و حتی درک متقابل، از مؤلفه‌های

تأثیرگذار است که می‌تواند نابرابری زبانی و اجتماعی را افزایش دهد. بنابراین با توجه به بوم‌شناسی زبان، بی‌تردید تحمیل زبان انگلیسی به عنوان زبان جهانی نوعی شیخون آشکار، نسبت به حق و حقوق طبیعی انسان به شمار می‌آید. در این زمینه، ضعف بیش از اندازه بسیاری از فراگیران زبان انگلیسی در ادای درست واژه‌های انگلیسی از موارد رعایت نکردن بوم‌شناسی زبان انگلیسی به عنوان زبان جهانی است. برای نمونه، پراکندگی گویش زبان انگلیسی در میان سخن‌گوهایی که گاهی موجب درک نکردن دوسویه نیز می‌شود، از آثار بوم‌شناسی زبان به شمار می‌آید. چنین راهکاری می‌تواند تا حدودی از دغدغه اسکاتناب کانگاس و فیلیپسون (Skutnabb-Kangas & Phillipson, 1995) در مورد حقوق زبانی بشر بکاهد. علاوه بر اینکه از سلطه فرهنگی گروهی خاص بر گروه‌های دیگر نیز پرهیز می‌شود. همچنین، به جهانیان نیز این فرصت را می‌دهد تا با توجه به نقش‌های زبانی موجود و آمیختگی فرهنگی ناشی از ارتباط زبان‌های مختلف، زمینه رشد خودبه‌خودی زبانی جهانی را که از کاربرد ملی و بدون الزام سیاسی، نظامی و اقتصادی پدید می‌آید، ایجاد نماید.

۲. ۴. ۴. ایجاد اتحادیه‌های مشترک تجاری و فرهنگی منطقه‌ای

پیشنهاد دیگر، فراخواندن کشورهای جهان به ایجاد واحدهای منطقه‌ای تجاری فرهنگی تأثیرگذار در جریان جهانی‌شدن است. چنان‌چه زبان انگلیسی از «غرب به هرجا» عبور کند، نمی‌توان انتظار داشت که زبان انگلیسی را از فرهنگ مربوطه جداسازی نمود. بنابراین، توجه جدی‌تر به حرکت‌های فرهنگی و انتشاراتی از درون می‌تواند تا حدودی نتیجه‌بخش باشد. برای نمونه، در آموزش زبان انگلیسی می‌توان بر همکاری بیشتر اتحادیه‌های جنوب- جنوب^۱ در قالب راه کار عملی تأکید ورزید. زیرا کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی را که نویسندگانی بومی زبان انگلیسی به شکل بین‌المللی گسترش داده و پراکنده می‌کنند، بی‌تردید مبتنی بر تبلیغ فرهنگ و رسوم سخن‌گویان بومی آن سازماندهی شده‌اند. در صورت همکاری اتحادیه‌های جنوب- جنوب در نگارش کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی، می‌توان گام‌های بلندی در ارزش‌گذاری فرهنگی منطقه‌های گوناگون جهان برداشت. در زمینه نیازهای کشورهای در حال پیشرفت، با اشتراک‌های فرهنگی و نگرشی، می‌توان کتاب‌های آموزشی همسو با آن ساختار را نگارش کرد، تا ارتباطها و محتوای آموزشی به‌طور یک‌جانبه از طرف استعمار نو سر و سامان داده نشوند. در نتیجه، از چیرگی فرهنگی تا اندازه چشم‌گیری کاست و به سوی الگوی «همه برای هم» گام‌های عملی برداشت.

¹ South-South

۳. تحلیل محتوای کتاب‌های آموزشی اینترچنج به عنوان مصداق یک‌سویگی فرهنگی

از آنجایی که مبحث جهانی شدن و فرهنگ از نگرانی‌های جدی جوامع امروزی است و فرهنگ جزء جدایی‌ناپذیر زبان است، بنابراین تحلیل متن‌های درسی زبان آموزی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. کرتازی و جین (Coratzzi & Jin, 1999) در این باره می‌نویسند متن درسی می‌تواند یک معلم، نقشه، منبع، مسئول، و موارد مشابه یک رویه باشد. از این گفته، به خوبی دریافت می‌گردد که کتاب‌های درسی جدا از محتوای زبانی و پیامی دارای سازه‌های فرهنگی بوده‌اند. همچنین این کتاب‌ها بیان‌گر پندارهای چیره هستند که در فرآیند جهانی شدن می‌توانند گرایش‌ها و وابستگی‌های ویژه‌ای را ایجاد نموده و به عنوان عامل بازدارنده‌ای برای پندارهای رقیب باشد. بنابراین، بر آنیم به پرسش دوم، در راستای تبیین بیشتر موضوع بالا، بر پایه اینکه آموزش زبان انگلیسی مسیری جانب‌دارانه را تشویق می‌نماید، پاسخ دهیم. بر این مبنا، این پژوهش با ارائه یک الگوی تحلیل محتوا، در پی آن است تا کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی که جایگاه ویژه‌ای در گردهم‌آیی‌های آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی زبان‌ها در پهنه بین‌المللی دارند، را نقد و بررسی کند.

۳.۱. الگوی تحلیل محتوا

برای بررسی موضوع فرهنگ، تلاش شد تعریفی کارآمد از «فرهنگ» با تکیه بر فرضیه‌های کلامی و جامعه‌شناختی زبان (Fairclough, 1989; Halliday, 1985; Van Dijk, 1998) ارائه شود. بر پایه این تعریف، الگویی مناسب برای بررسی کمی و کیفی موضوع فرهنگ موجود در مجموعه کتاب‌های اینترچنج مشخص شد. بنابراین، در جهت قابل اندازه‌گیری کردن این تعریف، از دیدگاه ویلیامز (Williams, 1983) پیرامون فرهنگ بهره گرفته شد. برای دقیق شدن در برداشت و با توجه به تعریف برگرفته از نویسندگان اشاره شده، فرهنگ و سازه‌های تشکیل دهنده آن بیان شد که در زیر به همراه نمونه‌هایی ارائه می‌گردند:

فرهنگ: راهکارهای رایج و مورد توجه و مبتنی بر هویت یک جامعه برای رفع یک نیاز واقعی و یا غیر واقعی است که می‌تواند در برگیرنده چهار مؤلفه «ارزش‌ها، هنجارها، نهادهای عامل، و فرآورده‌های فرهنگی» باشد:

الف) ارزش‌ها: باورها و دیدگاه‌هایی که در یک جامعه مهم به شمار می‌آیند و الگوی ارزشی خاصی را گسترش می‌دهند.

نمونه ۱: کتاب اینترچنج دو: درس اول: صفحه دو، بخش اول، صفحه دو، بخش دوم، صفحه چهار، بخش ششم، صفحه هفت، بخش سیزدهم، همگی بر اموری تأکید دارند که آزادی عمل را در سرگرمی‌ها به مخاطب ارائه می‌نماید. بنابراین همگی این موارد با دو عنوان «ارزش‌های لیبرالی» و همچنین «سرگرمی» استخراج گردیدند.

نمونه ۲: کتاب اینترچنج دو: درس دوم، «موضوع عدم دریافت کمک ماهیانه از پدر به دلیل ۱۶ ساله شدن» (بیان شده توسط مکالمه‌کننده) به عنوان یک «ارزش» در یک جامعه لیبرال به شمار آمده و استخراج شده است (=آزادی).

نمونه ۳: کتاب اینترچنج دو: درس پنجم، تمامی فعالیت‌های شبانه و کنسرت به عنوان «ارزش» و از نوع (سرگرمی) در نظر گرفته شده است.

ب) هنجارها: به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که در یک جامعه پذیرفته شده و انجام می‌گردد. نمونه ۱: کتاب اینترچنج سه: درس سوم: صفحه شانزده، بخش اول: (snapshot activity): معرفی سنگ و مراقبت از آن به شکل یک عمل پذیرفته شده به عنوان «هنجار» استخراج شده است.

نمونه ۲: کتاب اینترچنج یک: درس دوم، موضوع تماس بین دختر و پسر به عنوان یک «هنجار» در آن جامعه استخراج گردیده است.

نمونه ۳: کتاب اینترچنج دو: درس پنجم، «رقص» به عنوان هنجار در آن جامعه استخراج گردید. ج) نهادهای عامل: به مجموعه‌ای از مراکزها، اداره‌ها، فروشگاه، نمایندگی‌ها و یا نهادهایی گفته می‌شود که دو مورد بالا یعنی ارزش‌ها و هنجارها را تبلیغ و در قالب فرآورده‌های فرهنگی ارائه می‌نمایند.

نمونه ۱: کتاب اینترچنج یک: درس هفتم: صفحه ۴۴، بخش دوم: محل انجام رقص و پخش موسیقی با نام «Karaoke bar» و صفحه ۴۶، بخش ششم: نام «باشگاه راک (Rock-it Club)» به عنوان دو مرکز و بنابراین نهاد عامل تشخیص داده شده و استخراج گردیدند.

نمونه ۲: کتاب اینترچنج یک: درس دوم، «رستوران با نام (Hamburger Heaven)» به عنوان یک محل و در نتیجه نهاد عامل استخراج شده است.

نمونه ۳: اینترچنج دو: درس پنجم، محل کنسرت به عنوان یک نهاد عامل با نام (سرگرمی‌ها) تشخیص داده شد.

د) فرآورده‌های فرهنگی: به مجموعه مواد و یا فرآورده‌هایی گفته می‌شود که در راستای موارد بالا یعنی هنجارها و ارزش‌ها تولید، به وسیله نهادهای ویژه‌ای تبلیغ شده و در اختیار مردم قرار می‌گیرند و در نهایت فرهنگ را شکل می‌دهند.

نمونه ۱: کتاب اینترچنج یک: درس نهم: صفحه ۶۳ و بخش یازدهم: کالاهای گوناگونی مانند سبک لباس و موسیقی برای نمونه (baggy pants; hiking boots; hip-hop style music) از جمله فرآورده‌های فرهنگی است که از این کتاب‌ها استخراج گردیدند.

نمونه ۲: کتاب اینترچنج یک: درس دوم، اسنک (غذا) به عنوان فرآورده فرهنگی به شمار آمده است.

نمونه ۳: کتاب اینترچنج دو: درس پنجم، موسیقی به عنوان فرآورده فرهنگی به شمار آمده و استخراج گردید.

لازم به اشاره است که هر کدام از نمونه‌های بالا در پیوست مقاله به طور کامل همراه با جدول‌های مربوطه ارائه شده‌است. در صورت نیاز، مخاطب‌ها می‌توانند فهرست مولفه‌های استخراجی از هر سه جلد و تک تک درس‌ها را درخواست نمایند.

البته باید توجه نمود که تعریف‌های بالا، به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و یا محیطی موضوعات است، بنابراین این پارامترها می‌توانند دارای مصداق‌های گوناگونی باشند. برای نمونه، «هنجار» به عنوان یک فعالیت پذیرفته شده در محیطی اجتماعی می‌تواند چنین باشد، ولی همان مورد در جای دیگر «ناهنجار» به شمار می‌آید. از جمله مواردی که خواننده در ادامه خواهد دید مبحث «رقص» است که برای یک جامعه غربی هنجار است، در حالی که در جایی مانند ایران اساساً یک ضد هنجار به شمار می‌آید. به همین دلیل است که موضوع «رقص» در این کتاب‌ها بازنمایی شده‌است. به بیان دیگر، اگر این موضوع برای آن جامعه هنجار نمی‌بود، بی‌تردید یک نویسنده به عنوان «ناهنجار» از آن پرهیز می‌نمود. نکته دیگر اینکه، در استخراج مؤلفه‌ها، هم‌پوشانی‌هایی نیز وجود دارد. برای نمونه، در پیوند با نهادهای عامل می‌توان به طور کلی موضوع «تغذیه» را به عنوان نهادی عامل در نظر گرفت که منتقل کننده بسیاری از موضوع‌های خرده فرهنگی است. در حالی که خود «غذا» از سوی دیگر در کالای فرهنگی گنجانده شده‌است و زیر مجموعه کالای فرهنگی است. بنابراین، برای جلوگیری از آمیخته شدن مبحث ما «تغذیه»، به عنوان امری کلی، را در جایگاه نهاد قرار داده، اما برای کالا واژه «غذا» را به کار برده‌ایم. بنابراین از آنجایی که یافته‌های این پژوهش منطبق بر کتاب‌های اینترچنج است، یک موضوع به مانند هنجار و مصداق‌های آن فقط مربوط به آن محیط ویژه هستند.

به منظور بررسی وجود سازه‌های یاد شده، محتوای مجموعه اینترچنج (۳ جلد) با نگاهی موشکافانه مورد بررسی قرار گرفتند. برای نمایان ساختن بار و تراکم هر یک از این سازه‌ها، آن‌ها از جنبه میزان و فراوانی رخداد دسته‌بندی شدند. برای اعتبار بخشیدن به یافته‌ها و شرح دادن سهم

بار فرهنگی، میزان رخداد و درصد سازه‌های فرهنگ غربی قابل مقایسه با فرهنگ خنثی (که می‌تواند جهان‌شمول و یا بین‌المللی به شمار آید) قرار گرفت. در این راستا، چهار تحلیل‌گر (استاد‌های ایرانی آموزش زبان انگلیسی) جایگاه غربی و یا بی‌طرف مصداق‌های استخراج شده را مورد بررسی قرار دادند و در موارد کشمکش میان دیدگاه‌های آن‌ها تا دست‌یابی به توافق کامل و قطعی بحث و بررسی موضوع ادامه می‌یافت. بنابراین یافته‌های آماری زیر بر اساس دیدگاه و توافق نظر کامل آن افراد بوده و بی‌تردید غربی و غیر ایرانی معرفی شده‌اند (Zarei & Khalessi, 2010).

از آنجایی که روش انجام کار در پیوند با یک پژوهش علمی از اجزای زیربنایی آن است، بنابراین، جریان کار تحلیل محتوا به صورت خلاصه ارائه می‌گردد. در ابتدای این پژوهش، تعریف فرهنگ از پژوهش‌های پیشین به شرح بالا استخراج گردید. تعریف فرهنگ به سازه‌های تشکیل‌دهنده آن تقسیم شد. در پی آن، تلاش شد تا مؤلفه‌های چهارگانه فرهنگ (ارزش‌ها، هنجارها، نهاد‌های عامل، فرآورده‌های فرهنگی) به صورت عملیاتی تشریح شود، به طوری که با وحدت رویه برای پژوهشگران قابل بازیابی در متن‌ها باشد. لازم به اشاره است که با توجه به تعریف فرهنگ، در این پژوهش در چهار مقوله مورد بررسی قرار گرفت. البته این به معنای تنها تعریف ممکن نیست و بنابراین می‌توان در پژوهش‌های دیگر از دیدگاه‌های دیگر بهره جست. در پی توافق بر تعریف‌های عملیاتی برای چهار مؤلفه مورد نظر، کار اصلی که بررسی این مؤلفه‌ها در متن‌های کتاب‌های اینترچنج بود، آغاز گردید. پژوهشگران هر درس را از ابتدا تا پایان، به صورت جداگانه و خط‌به‌خط خوانده و با توجه به چارچوب تعریفی پیش‌رو آن‌ها را استخراج و طبقه‌بندی نمودند. پس از انجام هر درس، به شکل مستقل مجموعه یافته‌های هر فرد برای هر درس مقایسه و مقابله شده و در صورت تفاوت در برداشت با استدلال و توضیح‌های لازم موضوع با بیان دیدگاه کلی نتیجه‌گیری می‌گردید. در نهایت، موضوع پایانی که در بالا نیز به آن اشاره شده و در این پژوهش مهم به شمار می‌آید این بود که افراد صاحب‌نظر در امور فرهنگی، جهت و مسیر هر یافته را مبنی بر غربی بودن و یا نبودن آن تعیین نمایند. این بخش از پژوهش به وسیله چهار استاد آموزش زبان بررسی گردید. در صورتی که دست‌کم، سه نفر از این چهار نفر و دست‌بیش، هر چهار نفر مؤلفه‌ای را غربی و یا برعکس مشخص می‌کردند، همان نظر شایسته‌تر تشخیص داده می‌شد. اگر دو به دو دیدگاه متفاوتی داشتند پس از بررسی دوباره و در صورت تمایل نداشتن آن دو طرف به تغییر دیدگاه، موضوع از نظر فرهنگی خنثی به شمار می‌آید. این رویه برای همه مؤلفه‌های استخراجی تا پایان انجام و تکمیل گردید.

برای روشن شدن این تحلیل یک نمونه از کتاب مورد استفاده ارائه می‌گردد: جلد اول کتاب اینترچنج، صفحه ۵۹، بخش دوم، بخشی از گفت‌وگو از این قرار است. امیلی یک دختر آمریکایی است که با دوست پسرش صحبت می‌کند:

Emily: *I heard you have a new girlfriend, Randy.*
Randy: *Yes. Her name's Ashley and she is gorgeous!*

در تحلیل این دو خط، موضوع (بحث دوست دختر و پسر) به عنوان یک رفتار ویژه اجتماعی «هنجار» تشخیص داده و به شمار می‌آید. پس در گام نخست، این یک نمونه از مؤلفه «هنجار» است که در مرحله بعد از جنبه فرهنگ غربی و یا غیر غربی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این موضوع، بدون ابهام به وسیله هر چهار ارزیاب به عنوان «غربی» تشخیص داده شد.

۲.۳. محتوای مورد تحلیل و بررسی

مجموعه کتاب‌های اینترچنج برای آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی زبانان از سطح مقدماتی تا پیشرفته، محتوای اصلی انجام این پژوهش را تشکیل می‌داد. معیارهای عمده انتخاب این مجموعه را می‌توان در عواملی مانند وجود محتوای آموزشی برای همگی فراگیران با سطح مهارت مختلف زبان انگلیسی (از مبتدی تا پیشرفته)، قابلیت دسترسی آسان، نویسنده توانمند و معروف از حوزه زبان‌شناسی کاربردی یعنی ریچاردز و ناشر معتبر بین‌المللی کمبریج خلاصه نمود.

۳.۳. یافته‌های تحلیل محتوا

تجزیه و تحلیل محتوای سه نسخه مجموعه آموزش زبان انگلیسی اینترچنج نمایانگر آن است که چهار سازه فرهنگی اصلی در بردارنده گویه‌های مختلفی بودند. بر پایه جدول (۳) «ارزش» به عنوان اصلی‌ترین سازه از میان سازه‌های چهارگانه فرهنگ، شرایط را برای نمایش سازه‌های دیگر فراهم می‌نمود. این امر، در چهار مقوله طبقه‌بندی می‌شود که از طریق «هنجار» با پنج «نهاد» عامل «باشش» و «فرآورده‌های فرهنگی» با ده مقوله به عنوان پایانی‌ترین و طولانی‌ترین سازه نمود پیدا می‌کند.

همان‌گونه که در جدول (۴) نشان داده شده‌است، نخستین گویه سازه «ارزش‌ها»، سرگرمی است. این گویه با ۱۲ بار رخداد ۵۱/۵ درصد مقوله‌های این سازه را از آن خود کرده‌است. مقوله آزادی، که در برگیرنده موضوع‌هایی مانند روابط با دیگران و مخصوصاً با جنس مخالف است، سهمی ۳۸/۲ درصدی از مقوله‌ها را به خود اختصاص داده‌است. سومین مقوله، مصرف‌گرایی است

که با نرخ رخداد ۸/۸ درصد شامل مواردی مانند زندگی مصرفی در دنیای امروزی و عادت به خرید به شیوه‌های جدید مانند خرید الکترونیکی می‌شود. آخرین مقوله، همان در آمیختن ارزش‌های غربی است که به اشاره‌های دست و صورت و رنگ‌ها نگاهی ویژه دارد. اما در سه نسخه کتاب‌های اینترچنج کمترین درصد رخداد (۱/۵ درصد) را دارد.

جدول ۳: بررسی چهار سازه اصلی فرهنگ

در مجموعه کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی اینترچنج

مؤلفه‌های اصلی	ارزش‌ها	هنجارها	نهادهای عامل	فراورده‌های فرهنگی
گوبه‌های فرعی	۱. سرگرمی	۱. دوست دختر/دوست پسر	۱. سرگرمی‌ها	۱. شغل
	۲. آزادی	۲. رابطه با جنس مخالف	۲. تجارت	۲. لباس
	۳. مصرف‌گرایی	۳. نگهداری حیوانات در منزل	۳. ورزش	۳. نام
	۴. تلفیق ارزش فرهنگ غربی	۴. رقص	۴. تغذیه	۴. موسیقی
	۵. عناصری از این دست	۵. تعلیم و تربیت	۵. امور روزمره	۵. ورزش
		۶. هنر		۶. هنر
				۷. مراسم‌ها
				۸. غذا
				۹. ابزار زندگی
				۱۰. تعلیم و تربیت

جدول ۴: میزان رخداد و درصد فراوانی

گوبه‌های «ارزش‌ها» فرهنگ در مجموعه اینترچنج

گوبه‌های «ارزش‌های فرهنگ»	جلد اول		جلد دوم		جلد سوم		کل
	درصد فراوانی	رخداد	درصد فراوانی	رخداد	درصد فراوانی	رخداد	
۱. سرگرمی	۱۲	۳۴/۲	۱۲	۳۵/۱	۱۱	۳۱/۴	۳۵°
۲. آزادی	۱۰	۳۸/۴	۸	۳۰/۸	۸	۳۰/۸	۲۶
۳. مصرف‌گرایی	۲	۳۳/۳	۲	۳۳/۳	۲	۳۳/۳	۶
۴. تلفیق ارزش‌های غربی	۰	۰	۱	۱۰۰	۰	۰	۱°
کل	۲۴	۳۵/۳	۲۳	۳۳/۸	۲۱	۳۰/۹	۶۸

*: بیشترین فراوانی رخداد و **: کمترین فراوانی رخداد

در جدول (۵)، اطلاعات مؤلفه «هنجار» از این مجموعه ارائه شده‌است. در مقایسه با سازه «ارزش‌ها» این سازه هم از جنبه مقوله‌ها و هم از جنبه میزان رخداد مسیری رو به افزایش را نشان می‌دهد (۵ مقوله و ۹۲ درصد نرخ فراوانی). دوست پسر/ دختر با ۳۷ مرتبه رخداد (۴۰/۲٪) در بین

پنج مورد از سازه «هنجار» بیشترین سهم را داشته و گزینه سازه‌های دیگر در این میان فقط با شش بار رخداد (۶/۵٪) کمترین سهم را از میان گویه‌های مؤلفه «هنجار» دارد.

جدول ۵: میزان رخداد و درصد فراوانی گویه‌های «هنجار» فرهنگ در مجموعه اینترچنج

ردیف	کل		جلد سوم		جلد دوم		جلد اول		گویه‌های «هنجار» فرهنگ
	درصد	رخداد	درصد	رخداد	درصد	رخداد	درصد	رخداد	
۱	۴۰/۲	۳۷	۲۴/۳	۹	۳۵/۱	۱۳	۴۰/۵	۱۵	۱. دوست دختر/دوست پسر
۳	۲۱/۸	۲۰	۲۵	۵	۵۰	۱۰	۲۵	۵	۲. رابطه با جنس مخالف
۲	۲۳/۹	۲۲	۲۷/۲	۶	۵۴/۶	۱۲	۱۸/۲	۴	۳. نگهداری حیوانات در منزل
۴	۷/۶	۷	۱۴/۳	۱	۲۸/۶	۲	۵۷/۱	۴	۴. رقص
۵	۶/۵	۶ ^{۰۰}	۰	۰	۱۶/۷	۱	۸۳/۳	۵	۵. عناصر متفرقه
۵	۱۰۰	۹۲	۲۲/۸	۲۱ ^{۰۰}	۴۱/۳	۳۸ ^۰	۳۵/۹	۳۳	کل

در جدول (۶)، سازه «نهاد عامل» به عنوان سومین سازه از فرهنگ به جامعه‌ای اشاره دارد که سازه‌های «ارزش» و «هنجار» به وسیله آن ارائه می‌شود. این سازه، شش گویه را در بر می‌گیرد که در این بین گویه سرگرمی با ۴۱ بار رخداد (۵۶/۱٪) بیشترین سهم را داشته‌است. از سوی دیگر، گویه‌های ورزش و تعلیم و تربیت با رخداد سه بار (۴/۱٪) کمترین سهم سازه «نهاد عامل» در مجموعه اینترچنج را در بر داشته‌است.

جدول ۶: فراوانی رخداد و درصد فراوانی گویه‌های «نهاد عامل» فرهنگ در مجموعه اینترچنج

ردیف	کل		جلد سوم		جلد دوم		جلد اول		گویه‌های سازمان آموزشی فرهنگ
	درصد	رخداد	درصد	رخداد	درصد	رخداد	درصد	رخداد	
۱	۵۶/۱	۴۱ ^۰	۱۷/۱	۷	۳۶/۶	۱۵	۴۶/۳	۱۹	۱. سرگرمی
۲	۱۹/۲	۱۴	۶۴/۳	۹	۲۱/۴	۳	۱۴/۳	۲	۲. تجارت
۳	۴/۱	۳ ^{۰۰}	۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۳	۳. ورزش
۵	۶/۹	۵	۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۵	۴. غذا
۴	۴/۱	۳ ^{۰۰}	۶۶/۷	۲	۰	۰	۳۳/۳	۱	۵. تعلیم و تربیت
۵	۹/۶	۷	۴۱/۴	۵	۲۸/۶	۲	۰	۰	۶. امور روزمره
۳	۱۰۰	۷۳	۳۱/۵	۲۳	۲۷/۴	۲۰ ^{۰۰}	۴۱/۱	۳۰ ^۰	کل

در جدول (۷) جزئیات مربوط به آخرین سازه فرهنگ یعنی سازه «فرآورده‌های فرهنگی» ارائه شده‌است. این سازه، از طریق اشیاء و مواد گوناگون پیرامون در جامعه‌ها و اجتماع‌های ویژه بازنمایی می‌شود. همگی دستاوردهای غربی در مجموعه اینترچنج به رقم ۱۴۳ می‌رسید. هنر با بالاترین میزان رخداد یعنی ۲۸ بار رخداد (۱۹/۶٪) و ابزار زندگی و تعلیم و تربیت فقط با سه بار

رخداد (۲/۲۱٪) گویه‌هایی با کمترین سهم در پنجمین سازه فرهنگی یعنی فرآورده‌های فرهنگی به شمار می‌روند.

جدول ۷: میزان رخداد و درصد فراوانی گویه‌های سازه

«فرآورده‌های فرهنگی» در مجموعه اینترچنج

رتبه	کل		جلد سوم		جلد دوم		جلد اول		فرآورده‌های فرهنگی
	درصد رخداد	رتبه رخداد	درصد رخداد	رتبه رخداد	درصد رخداد	رتبه رخداد	درصد رخداد	رتبه رخداد	
۶	۸/۴	۱۲	۳۳/۳	۴	۱۶/۷	۲	۵۰	۶	۱. شغل
۷	۶/۳	۹	۰	۰	۱۱/۱	۱	۸۸/۹	۸	۲. لباس
۸	۵/۶	۸	۰	۰	۰	۰	۱۰۰	۸	۳. نام
۳	۱۶/۱	۲۳	۱۷/۳	۴	۰	۰	۸۲/۶	۱۹	۴. موسیقی
۴	۱۲/۶	۱۸	۵/۶	۱	۲۲/۲	۴	۷۲/۲	۱۳	۵. ورزش
۱	۱۹/۶	۲۸°	۰	۰	۸۹/۳	۲۵	۱۰/۷	۳	۶. هنر
۵	۹/۱	۱۳	۷/۷	۱	۷۶/۹	۱۰	۱۵/۴	۲	۷. مراسم‌ها
۲	۱۸/۱	۲۶	۷/۷	۲	۳۴/۶	۹	۵۷/۷	۱۵	۸. غذا
۹	۲/۱	۳°	۰	۰	۱۰۰	۳	۰	۰	۹. ابزار زندگی
۹	۲/۱	۳°	۱۰۰	۳	۰	۰	۰	۰	۱۰. تعلیم و تربیت
	۱۰۰	۱۴۳	۱۰/۵	۱۵°	۳۷/۸	۵۴	۵۱/۷	۷۴°	کل

از یافته‌های ارائه‌شده، روشن است که کتاب‌های اینترچنج به شکل چشم‌گیری جهت‌دار بوده‌اند. این امر، بی‌تردید باعث می‌شود افرادی که در مواجهه با موضوع‌های پیشنهادی آن‌ها قرار می‌گیرند، در این مسیر دست‌خوش تغییرات شوند. اگرچه این پژوهش درباره کتاب‌های اشاره‌شده و با این روش تحلیل ویژه است اما نباید فراموش کرد که کتاب‌های گوناگون دیگری نیز که مورد تحلیل محتوا قرار گرفته‌اند، این بار فرهنگی را تأیید می‌نمایند. از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر می‌توان به مواردی اشاره کرد: شیمو کو (Shimiko, 2000; quoted from Mackay, 2004) در بررسی کتاب‌های زبان انگلیسی مورد استفاده در ژاپن به این موضوع پی برد که این کتاب‌ها دارای ارزش‌های فرهنگی غربی به‌ویژه آمریکایی است. پژوهش دیگری در کشور شیلی نیز بازتاب‌دهنده ارزش‌های خاص فرهنگی غرب به همراه نقش برجسته جنسیت (زن‌ها) در امور گوناگون است (Mckay, 2004). آداسکو و فحسی (Adaskou & Fahsi, 1990) در کشور مراکش موضوع فرهنگی را در یادگیری زبان خارجی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها در پایان نتیجه‌گیری نمودند که آموزش ارزش‌های غربی به فراگیران زبان انگلیسی نه تنها فایده‌بخش نیست بلکه باعث برجسته‌شدن اختلاف‌ها و کشمکش‌ها نیز می‌گردد. بر خلاف تأکید یافته‌های پی‌درپی علمی مبنی بر جهت‌دار بودن کتاب‌های درسی، بسیاری از دست‌اندرکاران آموزش و

پرورش از سوی دیگر پافشاری می‌کنند که موضوع فرهنگ از زبان جدایی‌ناپذیر بوده و باید راه چاره‌ای را دنبال کرد که آسیبی در یادگیری آن صورت نپذیرد (Ellis, 1985; Tang, 1999).

۴. نتیجه‌گیری

گسترش و ترویج کنونی زبان انگلیسی به عنوان زبان ارتباط‌های بین‌المللی و علوم، ارتباطات، مقاله‌های علمی و چاپ و انتشار مجله‌ها و موارد مشابه انکارناکردنی است. این در حالی است که گسترش بار فرهنگی و عقیدتی زبان انگلیسی که به عنوان ابزار جهانی شدن ارائه می‌شود، نیز بر پایه دیدگاه پنی‌کوک (Pennycook, 1994) غیر قابل چشم‌پوشی است. او بیان می‌کند که در آموزش زبان انگلیسی باید نوعی از آموزش انتقادی را در پیش گرفت. روشی که می‌تواند جنبه‌های فرهنگی و سیاسی آموزش زبان انگلیسی را کشف کرده و فراگیران را نسبت به آن‌ها توانمند سازد. در همین زمینه، فیلیپسون (Philipson, 1992) معتقد است از آنجایی که زبان مهم‌ترین وسیله آشنایی با عادت‌ها و نگرش‌های یک ملت است، بنابراین در آموزش زبان انگلیسی ناگزیر میزانی از غربی‌شدن نهفته است که باید نسبت به آن هوشیارانه عمل کرد. همچنین، اسراف (Asraf, 1997) تأکید می‌کند که زبان انگلیسی به‌هیچ‌وجه از بار ارزشی خالی نبوده و معیار درستی و نادرستی و مناسب بودن را در بستر فرهنگ غرب بازنمایانده و ارائه می‌دهد. همان‌گونه که در یافته‌های پاسخ به پرسش دوم مشخص شد، کتاب‌های آموزشی زبان انگلیسی نیز، به ویژه در سطح‌های پایه، به روشنی جانب‌دارانه عمل نموده و فقط از مبحث‌های ارائه‌شده در جامعه‌های غربی بهره می‌گیرند. به بیان ساده‌تر، اینکه همه، در همه جای دنیا باید تلاش نمایند که غرب را درک کرده بدون اینکه سعی شود غربی‌ها را نیز به شناخت دیگران وادار کنند. البته این موضوع باعث نگرانی و هشدار بسیاری از پژوهشگران شده است. برای نمونه، یارمحمدی (Yarmohammadi, 2004) و کیم (Kim, 2002) نسبت به گسترش ارزش‌های فرهنگی آزادی‌خواهانه در آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی‌زبانان هشدار می‌دهند.

بنابراین، با توجه به پدیده منفی برتری‌جویی فرهنگی تلاش برای چیرگی فرهنگی که در گسترش زبان انگلیسی به خوبی قابل مشاهده و توصیف است، نمی‌توان از زبان انگلیسی انتظار معیارهای جهانی داشت. از این‌رو لازم است تا مشارکت سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها را نیز در امر پیشرفت زبان بین‌المللی مورد توجه جدی قرار داد. به این معنی که اگر به پیروی از برخی صاحب‌نظران زبان انگلیسی را به جایگاه بین‌المللی بالا ببریم، امتیاز آن برای غرب نادیده‌گرفتن جنبه‌های چیرگی آن به وسیله ملت‌های دیگر خواهد بود. چنین شیوه نگرشی، زبان انگلیسی را به

شکل نامحسوس در برگیرنده ارزش‌های همگانی جلوه داده و در درازمدت سبب از بین رفتن زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر می‌شود. یافته‌های مقاله حاضر، می‌تواند در پژوهش‌های آینده پژوهشگران در پیوند با تهیه و تدوین محتوای درسی به کار گرفته شود. همچنین با توجه به رشد فناوری‌های نوین ارتباطی در حوزه یاددهی و یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی و پدیده جهانی شدن، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در طراحی و عرضه محتوای مجازی به کار گرفته شود.

فهرست منابع

برزین، مسعود (۱۳۵۴). سرگذشت من به قلم مهاتما گاندی. تهران: انتشارات کتابخانه بهجت.
خانی، رضا و چنگیزی، مهسا (۱۳۹۵). «مقایسه نشانه‌های فراگفتمان در مجلات انگلیسی بین‌المللی و داخلی: مطالعه موردی مقالات حوزه زبان‌شناسی کاربردی». *زبان پژوهی*. سال ۸، شماره ۱۸. صص ۸۵-۱۰۶

- Adaskou, K., D., & Fahsi, B. (1990). Design decisions on the cultural content of a course for Morocco. *ELT Journal*, 44 (1), 3-10.
- Asraf, R. M. (1997). The cultural implications of teaching English as a second or foreign language. *Muslim Education Quarterly*, 14 (4), 44-51.
- Barzin, M. (1975). *My memoirs as written by Mahatma Gandhi*. Tehran: Behjat Library Press [in Persian].
- Baxter, J. (1980). Interactive listening. In L. Smith. (Ed.), *Reading in English as an International Language* (pp. 103-110). Pergamon: Pergamon Press.
- Buttigieg, J. A. (2005). The contemporary discourse on civil society: a Gramscian critique. *Boundary*, 2, 32 (1), 33-52.
- Chatterjee, P. (1993). *The nation and its fragments: colonial and postcolonial histories*. Princeton NJ: Princeton University Press.
- Cortazzi, M. & Jin, L. (1999). Cultural mirrors, materials and methods in the EFL classroom. In E. Hinkel (Ed.), *Culture in Second Language Teaching and Learning*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (1997). *English as a global language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Della Chiesa, B., J. S. & Hinton, C. (2012). *Languages in a global world: learning for better cultural understanding*. Paris: OECD Publishing.
- Ellis, R. (1985). *Understanding second language acquisition*. Oxford: Oxford University Press.
- Erling, E. (2001). [Online]:
<<http://userpage.fu-erlin.de/~berling/globalesEnglishInBerlinerSchulen.html>>
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. Essex: Blackwell.
- Globalization (2009). *Microsoft Encarta Online Encyclopedia* (winter 2009 Edition). [Online]: <https://microsoft_encarta.en.downloadastro.com/>
- Graddol, D. (1997). *The future of English?* The British Council. Gross National Product Ranking. (2014). [Online]:
<<http://statisticstimes.com/economy/world-gdp-ranking.php>>
- Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. London: Edward Arnold.
- Hamelink, C. (1994). *Trends in world communication: on disempowerment and self-employment*. Southbound and Third World Network: Penang.

- Hannerz, Ulf. (2001). Thinking about culture in a global acumen: culture in the communication age. *The Annals*, 570, 140-150.
- Huttner-Koros, A. (2015). The Hidden Bias of Science's Universal Language. *The Atlantic Daily*
 [Online]: <<https://www.theatlantic.com/science/archive/2015/08/english-universal-language-science-research/400919/>>
- Jenkins, J. (2009). *World English's: a resource book for students* (2nd ed). London/New York: Routledge.
- Khani, P., & Changizi, M. (2016). Metadiscourse markers in applied linguistics RAs published in international and local journals. *Zabanpazhuhi*, 8 (18), 77-102 [in Persian].
- Kim, J. (2002). English as a magic wand: socially constructed perceptions and attitudes towards English among learners of English as a foreign language. *Humanizing Language Teaching*, 4, 20-29.
- Le Ha, P. (2008). *Teaching English as an international language: Identity, resistance and negotiation*. NY: Multilingual Matters.
- McKay, S. L. (2004). Western culture and the teaching of English as an international language. *English Teaching Forum Online*, 42 (2). 73-83.
 [Online]: <<http://www.sandra%20mckay.htm>>
- Nunan, D. (2000). Yes, but is English? *TESOL Matters*, 3.
- Parameswaran, R. (1997). Colonial interventions and the post colonial situation in India: The English language, mass media and the articulation of class. *Gazette*, 59 (1), 21-24.
- Pennycook, A. (1994). *The cultural politics of English as a second language*. London: Longman.
- Pennycook, A. (1995). English in the world / The world in English. In J. W. Tollefson (Ed.), *Power and Inequality in Language Education* (pp. 34-58). Cambridge: Cambridge University Press.
- Phillipson, R. (1992). *Linguistic imperialism*. Oxford: Oxford University Press.
- Richards, J. C. (2005). *New interchange*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Scrase, T. J. (2002). Television, the middle class and the transformation of cultural identities in West Bengal, India. *Gazette. The International Journal for Communication Studies*, 64, (4), 323-342.
- Skutnabb-Kangas, T., & Phillipson, P. (1995). *Linguistic human right, overcoming linguistic discrimination*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Smith, L. E. (1983). *Readings in English as an international language*. New York. Pergamon Press.
- Stern, H. H. (1992). *Issues and options in language teaching*. Oxford: Oxford University Press.
- Takahashi, J. (1991). *Ibunka eno Sotoratejii*. Tokyo: Kawashima Shten.
- Talebinezhad, M. R. & Aliakbari M. (2001). Basic Assumptions in teaching English as an international language. *The Internet TESL Journal*, 7 (7). 32-37.
- Tang, R. (1999). The place of culture in the foreign language classroom: a reflection. *The Internet TESL Journal*, 5 (8), 1-2.
 [Online]: <<http://www.iteslj.org/Articles/Tang-Culture.html>>
- Tsuda, Y. (1994). *The hegemony of English and strategies for linguistic pluralism*. Japan: Nagoya University, Aichi.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. London: Sage Publication.
- Wang, W. (2015). Teaching English as an international language in China: investigating university teachers' and students' attitudes towards China English. *System*, 53, 60-72
- Waters, A (2013). Linguistic imperialism continued. *ELT J*, 67 (1): 126-130.
- Williams, R. (1983). *Keywords: A vocabulary of culture and society*. Oxford: Oxford University Press.
- World population ranking (2016). [Online]: <https://www.infoplease.com/world/population-statistics/worlds-50-most-populous-countries-2016>>

- Yarmohammadi, L. (2004). *Mainstream and critical discourse*. Tehran: Hermes Publication.
- Zarei, G. R. & Khalessi, M. (2010). *Cultural hegemony in English language textbooks: Interchange series and Iranian senior high-school English textbooks compared*. Germany: LAP.
- Zughoul, M. R. (2003). *Globalization and EFL/ESL pedagogy in the Arab world*. Jordan: Yarmouk University.

وب‌گاه‌های اینترنتی

- <https://www.infoplease.com/world/population-statistics/worlds-50-most-populous-countries-2016>
- <http://statisticstimes.com/economy/world-gdp-ranking.php>